

## نمودهای تفکر زنانه در شعر فروغ فرخزاد

مهوش واحد دوست<sup>\*</sup>  
فرشته شیخ‌الاسلامی<sup>\*\*</sup>

### چکیده

این تحقیق کوشیده است اشعار فروغ فرخزاد را به لحاظ نمود تفکر زنانه بررسی کند. به این منظور نخست تأثیر وضعیت زندگی شخصی و تاریخی عصر فروغ بر او مطالعه شده است. آثار شعری فروغ در بردارنده مسائل مربوط به زنان عصر اوت است. از آن گذشته احساسات زنانه که ناشی از روح طریف زن است در شعر او نمودی آشکار دارد. انسان «عشق» مانند عشق به جنس دیگر (بیشتر با دیدی تمسخرآمیز و انتقادی)، عشق مادران، عشق به جامعه انسانی و موضوعاتی از قبیل اعتراض به فرهنگ مردسالاری، اسارت و حقارت زنان در دوران گذشته و عصر شاعر، از بر جسته‌ترین درون‌مایه‌ها و موضوعات شعر فروغ بهشمار می‌آید. برای تحلیل و توجیه ویژگی‌ها و موضوعات معمول در شعر فروغ از پاره‌ای نظریه‌های روان‌شناسی مانند نظریات فروید و یونگ نیز استفاده کرده‌ایم، و نیز به دیدگاه‌های برخی ناقدان فمینیست چون رزمری تانگ و ژاک لکان استناد کرده‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** فروغ، نقد زن محور، روان‌شناسی زن، عشق، اعتراض.

\* دانشیار دانشگاه ارومیه mahsa.vahedy@gmail.com

\*\* مدرس دانشگاه پیام‌نور واحد نوشهر Fereshte.eslami@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۴

مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۱۷

## مقدمه

نقد زن محور یکی از نقدهای مطرح در حوزه نقد عمل‌گرا بهشمار می‌رود که منتقدان بدون تعصب و پیش‌داوری، نمودهای زنانه را در آثار ویژه‌ای نقد و بررسی می‌کنند. این تحقیق در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست که مسائل مربوط به زنان در شعر فروغ فرخزاد، در جایگاه زنی که در برهه حساسی از تاریخ اجتماعی ایران می‌زیست، تا چه حدی و چگونه نمود دارد؟ زندگی شخصی او تا چه حد بر شعرش اثر گذاشته است و عواطف، اعتقادات و رفتارهای زنانه در شعر او چه نمودی دارند؟ چه نظری درباره جنس مخالف داشته است؟ آیا او هم مانند پارهای از شاعران مرد در سنت ادبی ایران احساسات خود را به تصویر کشیده است یا در عمق و ژرفای شعر او معنایی دیگر نهفته است؟ او با مسائلی که زنان جامعه و عصر او درگیر آن بودند چگونه برخورد کرده است؟ آیا بی‌توجه از کنار آن‌ها گذشته یا در جایگاه هترمندی آگاه، برخوردي منطقی و معتبرسانه داشته است؟ رامان سلدن نقد فمینیستی را نوعی "سیاست فرهنگی" بهشمار می‌آورد، نه یک نظریه یا مجموعه‌ای از نظریه‌ها. او اشاره می‌کند که بعضی نحله‌های فمینیسم اصولاً مایل به پذیرش هیچ‌گونه "نظریه‌ای" نیستند، دقیقاً به این دلیل که در نهادهای آکادمیک "نظریه" غالباً مردانه و حتی ماقویی<sup>۱</sup> است؛ بخش انعطاف‌پذیر، مجرد و پیشناخت‌کار فکری؛ حال آنکه بخشی از پروژه عمومی فمینیست‌ها، اشتیاق به افشاء غیبت فریبکارانه "علم" مذکور بوده است. اگرچه کثرت‌گرایی و آسان‌گیری موجب شکوفایی نظریه‌های گوناگون است و می‌تواند به رجحان نگرش تجربی بر نظری منجر شود، ارسویی دیگر، نوعی عمل‌گرایی پیچیده به لحاظ نظری خطر هضم‌شدن در نظریه مذکور مخالف آکادمیک را می‌پذیرد (سلدن، ۱۳۷۷: ۲۵۳-۲۵۵).

زنان شاعر گاه از دریچه‌ای دیگر به زندگی و تاریخ می‌نگرند و آن را رقم می‌زنند، اگرچه در سرزمین ما، از دیرباز، گرایش‌های مردانه بر تفکر و نگرش زنانه سایه و غلبه داشت و وضعیت روانی حاکم بر اذهان و اندیشه‌ها در طول تاریخ زن را از هویت خود در عرصه‌های هنری محروم ساخته است. شاعران زن ایرانی نیز متأثر از تربیت تاریخی خویش، از نشان‌دادن احساسات زنانه خودداری کرده‌اند و در طول تاریخ بیشتر با هیئت و صدایی مردانه به میدان آمده‌اند و هویتی جدا و مستقل از خود نشان نداده‌اند (سلیمانی، ۱۳۷۱: ۹).

با آغاز عصر بیداری و ادبیات انتقادی- اجتماعی، زن از حیات اجتماعی تأثیر گرفت، با دنیای خارج آشنا شد، به رویدادهای تاریخ معاصرش توجه کرد، به اندیشه‌های اجتماعی بها

داد و برای ارائه ارزش‌های خود در جریان مناسبی قرار گرفت؛ گاه از محدودیتهای اجتماعی پا فراتر گذاشت، صداقت و گستاخی خود را در افشای عواطف و آرزوهای سرکوب شده و تجربه‌های خصوصی خود نشان داد و گاه با برداشتی تازه از جهان پیرامون خویش و در کی نواز شعر زنان، به بنیاد شعری نو دست یازید و گام‌های مؤثر و مهمی در راه ایجاد و تثبیت ادبیات زنانه ایران برداشت که تا آن زمان در ادبیات فارسی بی‌سابقه بود (کراجی، ۱۳۸۱: ۹۸).

شعر می‌تواند نماینده روح، ذات، ذهن، زمان و فضایی باشد که شاعر در آن زندگی می‌کند؛ چراکه «هر اثر ادبی و هنری اگرچه فرآورده و آفرینده ذهن یک فرد است، از آن جهت که هر فرد از یک متن جمعی فرهنگی و تاریخی برمی‌خیزد و به آن تکیه دارد و محدود به آن است، فرآورده یک زندگی تاریخی و فرهنگی نیز هست» (آشوری، ۱۳۸۶: ۳). شعر شاعران زن نیز، مانند سرودهای شاعران مرد، چنین رسالتی را برعهده دارد، زیرا توانایی‌های فکری و ذهنی انسان، بدون درنظر گرفتن جنسیت مطرح است. اگرچه تعداد مردان در ابراز توانمندی‌های ذهنی در زمینه هنر بی‌شمار است، زنان نیز با وجود محدودیتهای سیاسی و اجتماعی قوانین و سنت‌های موجود در دوران گذشته، هرگاه فرصتی یافته‌اند در این عرصه ابراز وجود کرده‌اند و حتی شاید زنان شاعر از دریچه‌ای عاطفی‌تر و کامل‌تر به زندگی و جامعه نگریسته‌اند.

### نقد و بررسی

فروغ فرخزاد در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۱۳ در خانواده‌ای نظامی در تهران متولد شد، خانواده‌ای که شغل نظامی پدر رنگی از خشونت و حاکمیت مطلق به آن بخشیده بود و افراد خانواده با وجود امکان مالی وضع سختی را تحمل می‌کردند (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۱۴). کودکی فروغ، به قول خواهرش پوران، دوران بی‌خبری، معصومیت، صداقت و دنیای رنگارنگ قصه‌ها و خیال‌های او بود (فرخزاد، ۱۳۷۹: ۱۱). او در ۱۶ سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد و خیلی زود به دلیل اختلافات فرهنگی از همسرش جدا شد و از دیدن یگانه فرزندش محروم ماند (یاحقی، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

هریک از آثار فروغ ویژگی خاصی دارد و روند فکری و اندیشه‌گی او را نشان می‌دهد؛ نخستین دفتر شعر فروغ با عنوان /سیر در سال ۱۳۳۱، یک‌سال پس از ازدواج او با شاپور،

منتشر شد. اشعار این دفتر ساده، صمیمی و در محدوده آرزوهای فردی سروده شده است. دومین دفتر شعر او دیوار در مرداد ۱۳۳۵، یک سال پس از جدایی او از همسرش، منتشر شد؛ در این دفتر نگاه فروغ به هستی و زندگی تغییر یافته و کاملتر شده است. فروغ در سومین دفترش عصیان، که در سال ۱۳۳۶ منتشر شد، با رویکردی فلسفی به زندگی و آفرینش نگاه کرده است (عبدی، ۱۳۷۷: ۲۳). چهارمین مجموعه شعر فروغ، تولدی دیگر، در زمستان ۱۳۴۳ منتشر شد و به راستی حیاتی دوباره را در مسیر شاعری او نشان می‌داد. آخرین دفتر شعر او، /یمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، پس از خاموشی شاعر منتشر شد (مشرف‌آزاد، ۱۳۷۶: ۴۳).

فروغ جوانی خود را در یکی از مهم‌ترین و پرآشوب‌ترین دوره‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین سپری کرد؛ اتفاقاتی چون جانشینی محمدرضا پهلوی در ۱۳۲۰، تأسیس جبهه ملی توسط مصدق، کشته شدن رزم‌آرا در اسفند ۱۳۲۹، روی کار آمدن مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۱، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و فرار شاه از جمله رویدادهای مهم زمان جوانی فروغ است (روزبه، ۱۳۸۱: ۸۳). مجموعه‌های دیوار و عصیان فروغ نیز در فاصله بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۴۲ منتشر شد.

از جریان‌های سیاسی و اجتماعی این دوره، یکی حضور همه‌جانبۀ امریکا و دیگری فشار و اختناق برای اعمال نوعی حاکمیت سیاسی مطلق ازطريق گسترش سازمان امنیت و اطلاعات کشور است. "نفت" نیز به عنوان وسیله‌ای اقتصادی و سیاسی، دخالت همه‌جانبۀ امریکا را در بیشتر شؤون اجتماعی و سیاسی به دنبال داشت. از طرف دیگر، این دوره زمان تشكل نیروهای مذهبی و اندیشه‌های دینی دربرابر نفوذ بیگانگان و غارت سرمایه ملی بود که منجر به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد (یاحقی، ۱۳۸۱: ۶۴). همه این اتفاقات در روحیۀ حساس فروغ تأثیر گذاشت و سرانجام موجب بلوغ فکری و شعری او شد، به‌طوری‌که دو مجموعه آخر او روحیۀ انتقادی او را نشان می‌دهد.

وضعیت زندگی و محیط فروغ و جهان‌بینی او باعث سروden آثاری شده است که در تاریخ ادبیات ایران بی‌سابقه است. وجه تمایز شعر فروغ با شعر دیگر شاعران زن معاصر او در این است که او برخلاف جریان آب حرکت کرده است و خود را در مظان اتهام و رودرروی باورهای عامه مردم قرار داده است. در طول تاریخ ادبیات ایران سخن از معشوق گفتن به مردان اختصاص داشت و اگر زنی در این باره شعری می‌سرود خلاف‌آمد جامعه بود، همان‌گونه که وقتی "رابعه بنت کعب" از معشوق خود "حارث" سخن گفت، به تیغ خشم برادر گرفتار شد و به بدترین وضع کشته شد. در حالی که چه بسا این معشوق در شعر او،

مانند شعر پاره‌ای دیگر از شاعران مرد، مجازی بود و "رابعه" به دنبال عشق و معشوق حقیقی یعنی خداوند بود و همان‌گونه که شاعران دیگر از عشق مجازی به عشق حقیقی می‌رسیدند، "رابعه" نیز در وادی معرفت چنین هدفی داشت. بنابراین در سنت ادبی ما از عشق سخن گفتن به مردان اختصاص داشت، ولی در دوران معاصر، فروغ این سنت را در شعر خود شکست. در حقیقت فروغ شاعری است که توانست بین عواطف زنانه خود و احساسات ناگفته زنان در جامعه خویش پیوندی عمیق ایجاد کند و در کسوت زن، بدون مردمانی، به عرصه شعر روی آورد.

### نمود ویژگی‌های زنانه در شعر فروغ

پکی از ویژگی‌های شعر فروغ کتمان‌نکردن زنانگی و صادق‌بودن او در نشان‌دادن تمایلات زنانه است. همان‌گونه که در روان‌شناسی نیز مطرح است، عواطف و احساسات در زنان غنی‌تر از مردان است، حتی یونگ روان‌کاو و روان‌پژوه سوئیسی که در ساختار شخصیت انسان به دو بعد زنانه "آیما" و مردانه "آنیموس" معتقد است، سویه ملایم و توأم با عواطف لطیف و نرمی و مهربانی را "بعد زنانه" می‌نامد، به طوری که نبود یا کمبود آن در مردان یا زنان موجب خشونت محض و روان‌نزنی می‌شود (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۷۳). تری ایگلتون در مقدمه کتاب انتقادی خود نقد ادبی فمینیستی (۱۹۹۱) می‌گوید در مکتب فمینیسم گرایش به تقویت نوعی تقابل دوتایی سلسله‌مراتبی میان نظریه "مذکر"، "غیرشخصی"، "بی‌طرف"، "عینی"، "عمومی" و تجربه "مؤنث"، "دهنی" و "خصوصی" وجود دارد. به نظر او به دلیل همین گرایش است که در نقد فمینیستی معاصر عنصر نیرومندی وجود دارد که پدیده‌های "شخصی"، "تجربی"، "مادرانه"، "جسمی" و "کیف‌آور" را ستایش می‌کند (سلدن، ۱۳۷۷: ۲۵۵-۲۵۳).

در شعر فروغ "زن" با خصوصیات و عواطف زنانه حضور می‌یابد؛ نمود عاطفه در شعر او بسیار آشکار و پرنگ است و به قولی: «دنیای شعر او را از شیره احساسی شفاف ساخته‌اند که به نازکی می‌لرزد» (صادقی، ۱۳۳۵: ۷۴). فروغ ذهنیت و احساسات زن امروز را به ساحت شعر عاشقانه وارد کرده است و عواطف عشقی تازه‌ای در حوزه شعر فارسی پدید آورده است.

### عشق و علاقه به جنس مخالف

حرکت فروغ در حوزه عشق و احوال عاشقانه با ساختار تاریخی اذهان متفاوت بود. درجهت تغییر ذهنیت رایج قدم برداشت و نشان داد که تفسیرهای سنتی از عشق ظرفیت کافی برای درک عواطف انسان امروز را ندارد. تلاش جسورانه او حرکتی تازه بود که با حال و هیجان انسان امروزی مناسب است. گفتنی است از دیدگاهی، عشق و محبت به جنس دیگر (مخالف) امری طبیعی است و به قولی از آنجا ناشی می‌شود که موجود نخستین در ادیان و مذاهب مختلف موجودی دوچنی بوده است و زن و مرد (بالقوه) در یک وجود بودند و بعد از هم جدا شدند. با این توضیح که هریک از ادیان به زبانی خاص این مسئله را بازگو کردند؛ پس از جدایی از یکدیگر هر نیمه به دنبال نیمة دیگر خود است؛ در این دنیا جست‌وجو و عشق به نیمة دیگر، از نوعی نوستالژی و برگشت به دورانی که هردو یکی بودند ناشی می‌شود. اما همان‌طور که اشاره شد، عشق و محبت به جنس دیگر در روند ادبیات ما بیشتر در شعر مردانه حضور دارد؛ حتی معشوق حقیقی را هم شاعران عارف‌مسلمک ما با خصوصیات زنانه توصیف کرده‌اند. به تفسیری، در این جهان هر انسانی به دنبال نیمة گمشده خود است (محمدی بدر، ۱۴۵-۱۶۸: ۱۳۸۵). فروغ نیز در شعر خود به‌طور صریح و آشکار به این مسئله اشاره می‌کند:

... چگونه ناتمامی قلبم بزرگ شد

و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکردا!... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۳۵۶).

بنابراین، فروغ نیز در مقام انسان حق داشت به دنبال نیمة ناتمام خود باشد.

شور و التهاب عاشقانه زن به جنس مخالف در شعر قدیم نیست، یا به‌ندرت دیده می‌شود؛ زنان شاعر هم که غزل سروده‌اند، در واقع عواطف جنس مخالف را ترجمه کرده‌اند، با این‌همه فروغ در شعر غنایی ترجمان آرزوهایی شده است که در جامعه‌های تهدیب‌یافته، شرم و مناعت زنانه آن‌ها را مهار می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۴۰). در حقیقت اشعار عاشقانه فروغ، با تصورات و انتظارات رایج در جامعه او تعارض داشت، زیرا عواطفی در آن‌ها بیان شد که در سنت عاشقی مرسوم نبود. بی‌پرواپی فروغ در سروdon اشعار تن و صریح، انتقادهای بسیاری را متوجه او کرد، زیرا او به مقابله با ذهنیتی تاریخی برخاسته بود. در شعر فروغ سخن از عشق طبیعی و گاه متعالی است؛ معشوق گاهی پسر نوجوان خاطرات دوران کودکی و نوجوانی است و گاهی مردی که فروغ او را دوست دارد و چهره متعالی از او ترسیم می‌کند و گاه چهره بسیار مبهمنی که زمانی در زندگی او حضور داشته و بعدها کنار رفته است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۸۹).

فروغ در نخستین مجموعه‌های خود بی‌پرده و مستقیم اظهار عشق می‌کند و بیشتر به روابط بیولوژیک عاشق و معشوق توجه دارد و هیچ ابایی از بیان احساس زنانه خود ندارد، زیرا هنوز به بلوغ فکری نرسیده است. اولین اثر فروغ، /سیر، مبین این نکته است که سراینده آن گرفتار مقررات و سنت‌های بی‌شمار اجتماعی است و می‌خواهد خود را از این گرفتاری نجات دهد و چاره‌ای جز پناهبردن به عشق نمی‌شناسد و در جست‌وجوی راه فراری از این زندان از لذت عشق سرمست می‌شود؛ شعر "ازدost داشتن" نمونه‌ای از مدعای مذکور است (آژند، ۱۳۶۳: ۲۱۰).

در شعر "گریز و درد" از دفتر /سیر، که قهرمان آن یک زن است، هیجان و آشفتگی در برابر نیروی عشق، گیرایی و جذابیت دور از انتظاری را به وجود می‌آورد. به طور کلی، نوعی سربازی‌زن از پنهان کردن خواستها، هوس‌ها و تمایلات بر اشعار او حاکم است. آرزوهای فروغ از میان برداشتن بندها و موائع است. او می‌خواهد به روحی شفاف دست یابد تا خویشتن خویش را باور و "اسارت و بندگی عشق" را درک کند (کلیاستورینا، ۱۳۸۰: ۱۵۶). فروغ در شعر خود مانند برخی شاعران زن در اروپا، تمنیات ناگفتنی و پنهانی بشر را به رشتۀ نظم کشیده است و در اشعار خود صادق و بی‌پرواست. بیان این نکته ضروری می‌نماید که این گونه سرودها، «جز نقاشی و ترسیم تمایلات گریزنده انسانی در شعر چیزی دیگر نبود و هیچ‌گونه ارتباطی با زندگی گوینده آن ندارد، در ادبیات کلاسیک ایران چه بسا شاعرانی که از شراب‌خواری و جنون شعرها سروده‌اند، در صورتی که نه دیوانه بوده‌اند و نه در تمام عمر بی‌شراب به مشامشان رسیده بود... امروز هم شاعر می‌تواند از گناه دم زند، در حالی که خود معصوم و بی‌گناه است» (لنگرودی، ۱۳۷۸-۱۷۵: ۱۷۶). فروغ نیز با آنکه احساسات خویش را عربان و بی‌پروا بیان کرد، به لذت‌های پست و شهوانی فکر نمی‌کرد، بلکه در جستجوی "لذتی جاوید" بود (دهباشی، ۱۳۷۰: ۲۱۲).

او شراب بوسه می‌خواهد ز من

من چه گوییم قلب بر امید را

او به فکر لذت و غافل که من

طالیم آن لذت جاوید را (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۳۰).

در شعر مزبور، فروغ خود را بالاتر از امیال پست زمینی می‌بیند و در جست‌وجوی چیزی والاتر است.

سنت‌شکنی فروغ در آفرینش شعر، بخصوص در عاشقانه‌سرایی، رفتاری انتقادآمیز و معتبرضانه است که از طریق آن می‌توان تضادها و تبعیض‌های جامعه‌ای را که مردان در آن حاکم هستند و به مرد هویت ارزشمندتری می‌بخشنده کاهش داد. او پیوستگی و مطلق‌بودن این موضوع را زیر سؤال می‌برد و امیدوارانه می‌پرسد، آیا زمان آن فرا نرسیده است که مردان از زاویه‌ای دیگر به اندیشه‌های مردسالارانه خود بنگرنند؟ (واعظ و صادق‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۴).

... آیا زمان آن نرسیده است  
که این دریچه باز شود باز باز باز...  
و مرد بر جنازه مرده خویش  
زاری کنان نماز گزارد؟ (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۳۵۳).

نکته مهم در عاشقانه‌های فروغ این است که «... در اشعار وی، معشوق دیگر آن معشوق خیالی و موهوم کلاسیک نیست و روابط عاشق و معشوق نیز خیلی عادی و مربوط به زندگی روزمره است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۲). برای مثال او در شعر «فتح باغ» از رابطه حقیقی خودش با ابراهیم گلستان به‌طور خیلی خصوصی و فردی و چون فصلی از سرح حال خود حرف می‌زند و دفتر تولدی دیگر را به او تقدیم می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۱۵). نکته مهم دیگر در شعر مزبور این است که شاعر از نترسیدن یا از جرئت زن جوانی سخن می‌گوید که از اوامر تحمیلی‌ای که در تمام سطوح زندگی بیرونی و درونی باید کورکورانه اطاعت شوند سرپیچی می‌کند. برای فروغ «پیوند سست دونام» یا همان «هم‌آغوشی در اوراق کهنه یک دفتر»، اطاعت از قوانین کهنه است که او آن‌ها را تضمینی برای عشق نمی‌داند. به نظر او قانون عشق همان سرشارشدن و غرق‌شدن در عشق است (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۱۱۸). اگرچه فروغ در بسیاری از اشعار سه دفتر اول، در اظهار عشق به معشوق زمینی خود بی‌پروا بود و احساسات خویش را بی‌پرده بیان می‌کرد، به تدریج در عاشقی سیر تکاملی را طی کرد و از عشقی کودکانه به تفسیری انسانی از عشق رسیده بود. او در دو مجموعه آخر نیز همچنان به عاشقانه‌سرایی و احساس‌گرایی ادامه داد، اما عاشقانه‌های او در این دو مجموعه، غالباً رنگی از اندیشه و آمیزه‌ای از دردهای انسانی و اجتماعی به خود گرفته است و بیان او از معشوق سخته‌تر و خود معشوق نیز متعالی‌تر است (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

ای شب از رویای تو رنگین شده  
سینه از عطر توأم سنگین شده...  
همچو بارانی که شوبید جسم خاک

هستی ام ز آلودگی‌ها کرده پاک... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

خود شاعر درباره این شعر می‌گوید: «من در مثنوی "عاشقانه" می‌خواستم نوعی از عشق را بیان کنم که در عشق‌های امروزی دیگر وجود ندارد، حالتی از به‌تعالی‌رسیدن در دوستداشتن که من به آن مرحله رسیده بودم. امروزه مردم عشق را با زمان اندازه می‌گیرند، برایش قانون می‌نویسند و با وفاداری حدود آن را مشخص می‌سازند، اما آن حسی که در من بود، با این حرف‌ها فرق داشت؛ آن حس من را ساخت و کامل نمود» (شمیسا، ۱۳۶۴: ۱۳۸۲). در جایی دیگر نیز می‌گوید: «عشق در شعر امروز عبارت است از مقداری تمنا، سوز و گذار و سرانجام سخنی چند درباره وصال که پایان همه‌چیز است، درحالی‌که می‌تواند آغاز همه‌چیز باشد» (جلالی، ۱۳۷۲: ۱۶۲). گفتنی است فروغ در همان دوره اول که سروده‌هایش بیان عشق، نیاز و هوس، بوسه و گناه بود، گفته بود:

...گر به سویت این چنین دویدهام  
به عشق عاشقم نه بر وصال تو... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۱۷۸).

بیت مزبور، مبین این نکته است که گوینده عاشق عشق و در جست‌وجوی آن است؛ عشق، هدف شاعر و وصال، وسیله رسیدن به آن هدف است. این تعریف از عشق حقیقتی است که فروغ با حس درونی‌اش به آن رسید و واقعیت آن را نیز در زندگی خود تجربه کرد. این "آغاز همه‌چیز" را در شعر "فتح باغ" او می‌توان ملاحظه کرد (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۱۱۷-۱۱۸).

به‌طورکلی، مضمون عشق در اشعار فروغ از بسامد بالایی برخوردار است و به ترتیب در دفتر اول ۲۸ بار، در دفتر دوم ۱۳ بار، در دفتر سوم ۸ بار و دفتر چهارم ۱۲ بار از معشوق مرد در اشعارش سخن گفته است.

### مهر مادری

در نظرگاه "فروید" مادر برای کودک موجودی جداگانه تشخیص داده نمی‌شود و به شکلی نادرست به عنوان بخشی از کودک به حساب می‌آید و امیال او با امیال مادر درآمیخته است و نخستین میل کودک مادر است. اما کودک مجبور است از مادر خود جدا شود و از اینجاست که عقدۀ ادبی آغاز می‌شود. فروید در بررسی مراحل رشد، رابطه کودک و مادر را برپایه "دوگانگی احساسات"<sup>۲</sup> می‌یابد که آن را ناشی از تلفیق درون‌ذاتی رانشِ مرگ و زندگی می‌داند (مولالی، ۱۳۸۳: ۵۳). دو غریزه مرگ و زندگی نیز در نهاد آدمی با هم آمیخته‌اند. یونگ نیز معتقد است کودک در آغاز، در حالتی از همسانی بی‌خبرانه در

همزیستی کامل با مادر زندگی می‌کند. مادر شرط اولیه روانی و جسمی کودک است. با بیدارشدن خودآگاهی "من" این همزیستی به تدریج تضعیف می‌شود و خودآگاهی با ناخودآگاه یعنی وضع قبلی خود آغاز به مخالفت می‌کند و این "من" را، که شخصیت فردی اش رفتارفته تشخّص بیشتری می‌یابد، از مادر جدا می‌سازد (یونگ، ۱۳۶۸: ۵۰). یونگ تأثیر مادر مثالی را بیشتر از مادر واقعی می‌داند و برای مادر مثالی هم ویژگی‌های منفی و اهریمنی و هم مثبت قائل است و وجود متضادی در او نشان می‌دهد (همان: ۲۶). ژاک لکان نیز معتقد است عالم و مادر یک وجود واحد را تشکیل می‌دهند. کودک و مادر در هم آمیخته‌اند و در این توحید یا هم‌آمیختگی،<sup>۳</sup> کودک تمایزی میان کالبد خود و جسم مادر قائل نمی‌شود. چنان‌که فروید نیز بر آن بود که در این مرحله، تفاوتی میان اصل لذت و اصل واقعیت وجود ندارد (موللی، ۱۳۸۳: ۳۷).

لکان اصطلاح "دوگانگی احساسات" را، که فروید برای رابطه کودک و مادر پیشنهاد کرده بود، اصطلاحی ضعیف می‌داند و خود hainamoration را به معنی مهراکین به جای آن می‌گذارد که شامل کین (haine) و مهر (amour) است. دریافت کودک هم حاکی از مهر او به مادر است و هم رابطه‌ای دیالکتیک و پیچیده است که ناشی از میل به تسلط کامل بر فرزند نیز تلقی می‌شود (همان: ۵۲).

وجود فروغ سرشار از عشق و مهر مادری است. تجربه مادربودن شعر فروغ را به حیطه دیگری از احساسات زنانه سوق داد. فروغ مادری بود که در ادای وظيفة مادری توفیق لازم را نیافت و نتوانست مانند دیگر مادران از لذت مادری بهره‌مند شود. جدایی او از کامیار، فرزندش، درد جانکاه و دغدغه همیشگی فروغ است. حالات و احساسات مادرانه در اشعار او انعکاس یافته است؛ او گاهی از زاویه نگاه یک مادر به امور می‌نگرد؛ دلسوزی‌های مادرانه دارد و دربرابر بی‌رحمی دیگران واکنش‌های احساسی و زنانه نشان می‌دهد. نمونه‌ای از این‌گونه احساسات و واکنش‌های مادرانه فروغ را در شعر "دلم برای باغچه می‌سوزد" می‌توان دید (باقی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۳۰).

در شعر فروغ، غیر از نمود نگاه مادرانه زن به هستی، احساسات مادرانه‌ای در تکرارهای زمزمهوار کلمات صریح، به صورت لالای هایی ابدی، به چشم می‌خورد، که مبین مادر درونی وجودش است؛ از این‌رو تکرار واژه‌هایی چون "کودک" در اشعار "اسیر"، "شراب و خون"، "گمگشته"، "بیمار"، "خانه متروک" و...؛ "مادر" در اشعار "ازیادرفته"، "بیمار"، "خانه متروک"، "دیو شب"، "شعری برای تو" و...؛ "طفل" در اشعار "بیمار"، "خانه متروک"، "یادی از گذشته"، "شعری برای تو" و... بارزترین نمود احساس‌های "مادر درونی" او هستند. فروغ،

منظومه "شعری برای تو" را برای فرزندش کامیار سروده است. او در شعر "دیو شب"، از مادری سخن می‌گوید که از یکسو می‌خواهد کودک خود را حمایت کند و از سوی دیگر، خود را برای وسوسه‌ها و اشتباهاش سرزنش می‌کند. او در این شعر و منظومه "خانه متروک" به عنقی خلل ناپذیر میان مادر و فرزند اشاره می‌کند؛ پیوستن به شعر جدایی فاجعه‌آمیز مادر از فرزند را درپی‌داشت، اما شور و عشق مادرانه هرگز از فروغ جدا نشد (کلیاستورینا، ۱۳۸۰: ۱۵۳). عشق مادرانه در اشعار فروغ به ترتیب ۳ بار در دفتر اول، ۲ بار در دفتر سوم، ۲ بار در دفتر چهارم و ۲ بار در دفتر پنجم به کار رفته است.

### اعتراض به نگرش جامعه دربار زن

از نظر "رژمری تانگ"<sup>۴</sup> نظریه فمینیستی کلیتی واحد نیست و نظریات یا دیدگاه‌های بسیاری را دربرمی‌گیرد که هریک می‌کوشند توصیفی از سنت بر زنان ارائه دهند و با تبیین علل و پیامدهای آن راهبردهایی برای رهایی زنان از قید آن تجویز کنند. به نظر او نظریه فمینیستی هرچقدر درآمیختن این توصیف و تبیین و تجویز چیره‌دستی بیشتری به خرج دهد، نظریه بهتری است (تانگ، ۱۳۸۹: ۱۵).

فروغ زنی اجتماعی است، زنی که حضور دارد، می‌بیند و متأثر می‌شود و تأثیرش را در اشعارش منعکس می‌کند. از جمله موضوع‌های شعر فروغ می‌توان به بی‌عدالتی دربار زنان، سکوت و اسارت زنان، مبارزه با فرهنگ مردسالاری و یأس و نالمیدی اشاره کرد. فروغ همواره کوشیده است فراتر از عادت بیندیشد؛ به عبارتی، عادت‌ستیزی وجه ذاتی شعر و جهان‌بینی فروغ است. فروغ در شعر "عصیان" از دفتر/سیر دیدگاه‌های منفی درباره زنان را به زنجیری محکم تعییر می‌کند که مانع پیشرفت آن‌ها می‌شود. فروغ به این نگرش‌ها اعتراض می‌کند. خاموشی و سکوت نهایت بردگی است و زنان جامعه سال‌های مديدة با چنین سکوتی همراه بوده‌اند. در جداول با خاموشی است که فروغ فریاد برمه‌دارد و از حصارهای موجود انتقاد می‌کند (یزدانی، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

پیش از فروغ، با توجه به تاریخ ادبیات زنانه ایران، شاعران زن، به خاطر ترس از جامعه، با زبان و اندیشه مردانه شعر گفته‌اند و در حقیقت روح مردانه بر روح زنانه آنان تحمیل شده بود و روح مادینه‌ای که سالیان سال زیر این بار تحمیلی بود، یکباره در فروغ عصیان کرد و "زن شاعر" ظاهر شد، زنی که توانست به زبان خود شعر بگوید و اجازه ندهد سایه یک مرد

بر اندیشه‌هاییش حاکم شود. اعتراض و گلایه فروغ در برابر سکوت و پذیرش وضع غیرانسانی و نامساوی زنان در اجتماع آشکار است (واعظ و صادق‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۷).

...بیش از این‌ها، آه آری

بیش از این‌ها می‌توان خاموش ماند

می‌توان ساعت طولانی

با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت

خیره شد در دود یک سیگار

خیره شد در شکل یک فنجان...

می‌توان بر جای باقی ماند

در کنار پرده اما کور، اما کر... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۳۲۰ - ۳۱۹).

شعر فروغ شعر اعتراض به سنت‌ها و قوانین و رسوم یکسوزیه است. در شعر فروغ از بی‌عدالتی در مقابل زنان بسیار سخن گفته شده است؛ او به قانون و عدالت بدین است، زیرا قوانین همیشه او را، همچون دیگر زنان جامعه، محکوم شناخته است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۷۰). قوانین، عرف و عادات که با او سرتیز داشتند یا به نظر او درست و عادلانه نمی‌نمودند، مورد انتقاد، طنز یا واکنش‌های عاطفی و احساسی شاعر قرار گرفته‌اند. او به قوانینی که جامعه برضد زنان پایه‌ریزی کرده است اعتراض می‌کند؛ قوانینی که باعث شد شاعر از دیدن یگانه فرزندش محروم بماند:

... وقتی که اعتماد من از رسیمان سست عدالت آویزان بود...

وقتی که چشم‌های کودکانه عشق مرا

با دستمال تیره قانون می‌بستند

... دریافتم، باید باید باید

دیوانه‌وار دوست بدارم... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۴۲۳ - ۴۲۲).

شاعر در این شعر قوانینی را محکوم می‌کند که روزگار او را تیره و تار کردند. در این شعر تنها با اعتراض فروغ به چنین قوانین بی‌رحمانه‌ای مواجه نیستیم، بلکه فریاد و اعتراض او، فریاد همه زنانی است که از طبیعی‌ترین حق خود (مهر مادری) محروم مانده‌اند و به بهانه زن‌بودن، مجبور به دوستداشتن هستند (یزدانی، ۱۳۸۱: ۲۱۰).

در حقیقت یکی از درگیری‌های فروغ با قوانین و عرف‌هایی است که درمجموع به ضرر زنان است. او می‌گوید:

من در عصری متولد شدم که آزادی (هرچند سطحی) مجالی را برای تسویه حساب‌های

چندساله می‌داد، من شتاب‌زده از فرصت استفاده کردم، هم از عشق و احساسات زنانه

حرف زدم و هم از قوانین اجتماعی انتقاد کردم. وقتی خیلی از قوانین اخلاقی و اجتماعی را

قبول نداشتم، برای تغییر و تبدیل آن‌ها به یکسری از قوانین دیگر شعر گفتم، فیلم ساختم و فیلم بازی کردم (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۵۵).

در ادبیات دوره اسلامی ایران، مسئله زن تاحدودی تحت تأثیر قوانین و مقررات اسلام در مورد روابط زن و مرد ظاهرآ در مرتبه دوم واقع شده، اما چنان نیست که همه‌جا دقیقاً حقوق زن بر مبنای ضوابط اسلامی مراعات شده باشد، بنابراین کموکاستی‌های موجود در نگاه تاریخ و ادب این دوره، مستقیماً به نظام حقوقی زن در اسلام مربوط نمی‌شود و تفاوت‌هایی که در قوانین اسلام میان زن و مرد مشاهده می‌شود، از نظر مبانی عقیدتی—اسلامی دلایل، تعبیر و تفسیرهای خاص دارد (یاحقی، ۱۳۸۱: ۳۴۹).

فروغ از تبعیض میان زن و مرد ناراحت است و سعی می‌کند با این تفاوت نگاه مبارزه کند:  
...آن داغ ننگ خورده که می‌خندید

بر طعنه‌های بیهده، من بودم  
عفتم که بانگ هستی خود باشم  
اما دریغ و درد که "زن" بودم (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۲۲۹).

در این شعر یکی از موارد این تبعیض مطرح می‌شود: مرد حق دارد بانگ زندگی خود باشد ولی زن حق ندارد. شاعر خواهان تساوی بین زن و مرد است. «شعر "فتح باغ" فروغ، "ما" و "من و تو"، نشانه هماهنگی و تساوی کامل بین زن و مرد است، در این شعر مرد و زن مکمل همدیگر و با هم فاتح آن باغ هستند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۱۴ - ۳۱۳).

فروغ در اشعار "رمیده" و "افسانه تلخ" از دفتر اسیر و "شکوفه اندوه" از مجموعه دیوار و "شعری برای تو" از دفتر عصیان، "عروسک کوکی"، "دیدار در شب" از مجموعه تولدی دیگر و "پنجره" و "تنها صداست که می‌ماند" از دفتر /یمان بیاوریم به آغاز فصل سرد نگرش منفی جامعه به "زن" را به تصویر کشیده است که به ترتیب ۲ بار در دفتر اول، ۱ بار در دفتر دوم، ۱ بار در دفتر سوم، ۲ بار در دفتر چهارم و ۲ بار در دفتر پنجم تکرار شده است.

### در جست‌وجوی آزادی و فرار از سنت‌ها

شعر فروغ، صرف نظر از تحولی که در نگرش شاعرانه ایجاد کرد، حرکتی متفاوت درجهت متحول کردن ساختارهای اجتماعی نیز هست که قصد دارد روابط و مناسبات پذیرفته شده جامعه خود را تغییر دهد. «فروغ، خسته از اسارت در زندان احکام و سنت‌های جامعه‌ای که هویت راستین یا زنانگی او را محکوم می‌کند، همه احکام اخلاقی و سنتی را نادیده می‌گیرد و رهایی خود را در "رسوایی" و "بدنامی" می‌داند» (ترقی، ۱۳۸۶: ۵۴).

... بگذار زاهدان سیده‌دامن  
رسوای کوی و انجمنم خوانند  
نام مرا به ننگ بیالیند  
اینان که آفریده شیطانند... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

پوشیده نیست که «یکی از درون‌مایه‌های شعر از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ و دوره قبل از آن، ستیز شاعران با اخلاقیات حاکم بر جامعه است و نفرت و دشمنی آنان با نهادها و اصول سنتی حاکم بر جامعه آشکار است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۲). فروغ نیز در مقابل تعصبات جامعه ایستاد؛ او در دفتر نخست، خود را گرفتار دنیاگی از سنت‌ها و تعصبات می‌یابد و می‌خواهد تمام محدودیت‌های سنتی را از بین ببرد. او در دوره اول، با خانواده متوسط و نیمه‌بورژوازی سروکار دارد – خانواده پدر و شوهر – او در این خانواده به دنبال آزادی زنان می‌گردد (براهنی، ۱۳۷۱: ۵۹۹). طبقه مذکور، که دائمًا در وحشت از بدنامی و رسوایی به سر می‌برند و رذالت‌ها و پستی‌های خود را پنهان می‌کنند، حرف‌زدن آشکار و تبلیغ جنسیت زنانه را نمی‌توانند تحمل کنند. برای این طبقه زن در شمار محترمات است. فروغ با شعر «گنه کردم گناهی پر ز لذت»، علیه طبقه خانوادگی خویش، با اعتراض به اینکه از لذت خاصی بهره‌مند شده است، قیام می‌کند (همان: ۲: ۱۰۶۹).

شاعر اسارت زن را، که تاریخ رنج اوست، نمی‌پذیرد و در پی گریختن از چهارچوب اجتماعی زن است. مجموعه/اسیر او نیز «گویای اسارت شاعری است که در چنگال سنت‌های خشک و خشن فرهنگی و اجتماعی به پریشانی و نگرانی دچار شده است» (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۱۳۴). برای مثال فروغ در شعر "حلقه" از دختری می‌گوید که زندگی خود را در بندگی و اسارت مرد خلاصه کرد و حلقة ازدواج برای او مثل "حلقه بردگی" است (یزدانی، ۱۳۸۱: ۱۸۲). فروغ در شعر مزبور در حدّ بینش و تجربه شخصی و اجتماعی از مشکلات و دردهای زن سخن می‌گوید؛ نگرش فروغ در این شعر بسیار بدینانه است که در تجربه تلخ او ریشه دارد.

فروغ در شعر "اسیر" نیز از اسارتی سخن می‌گوید که منشأ آن نارضایتی خانوادگی و شخصی است. در این شعر سخن از دختر جوانی است که با همه اشتیاق به سرودن شعر و عشق به آزادی برای پرداختن به آن، خیلی زود مادر می‌شود و مسئولیت زندگی خانوادگی، او را از پرداختن به شعر بهطور جدی بازمی‌دارد؛ شاعر در این مجموعه تصویر روشنی از آزادی ندارد (مشرف آزاد، ۱۳۷۶: ۶۱).

... در این فکرم که در یک لحظه غفلت  
از این زندان خامش پر بگیرم

به چشم مرد زندانیان بخندم

کنارت زندگی از سر بگیرم... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۲۶).

در این شعر آزادی از اسارت همسر آرزوی شاعر است. چراکه می‌خواهد به صورت جدی‌تر به شعر بپردازد، اما در دو مجموعهٔ پایانی خود خواهان آزادی زن در اجتماع است و از آزادی ظاهری که رژیم پهلوی در آن دوره به زنان داده بود شکوه سرمی‌دهد و می‌گوید:

... تنم به پیلهٔ تنهایی‌ام نمی‌گنجید

و بیوی تاج کاغذی‌ام

فضای آن قلمرو بی‌آفتاب را

آلوده کرده بود... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۳۵۴).

در این شعر شاعر آزادی‌هایی را که دستگاه تبلیغاتی شاه مدعی بود به زن داده است به سخره می‌گیرد. در این شعر سخن از زنی است که به او تاج بخشیده‌اند، اما تاجش کاغذی است. در حقیقت او می‌گوید آن آزادی که دستگاه تبلیغاتی شاه مدعی بود به زنان داده است حقیقت ندارد و در عالم واقعیت امتیازی به زن داده نشده است (براهنی، ۱/۱۳۷۱: ۶۰۱).

فروغ در نامه‌ای می‌نویسد: «آرزوی من آزادی زنان ایرانی و تساوی حقوق آن‌ها با مردان است. من به رنچ‌هایی که خواهارانم در این مملکت در اثر بی‌عدالتی مردان تحمل می‌کنند، کاملاً واقف هستم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آن‌ها به کار می‌برم» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۷۰). فروغ در اشعار «اسیر»، «عصیان» و «حلقه» از دفتر/سیر و «وهن سبز» از دفتر تولدی دیگر به دنبال آزادی و فرار از سنت است. شکایت از بی‌وفایی مرد، تلقی نادرست مردان از زنان و بدینی به آنان موضوع بخشی از اشعار فروغ را تشکیل می‌دهد.

... بیا ای مرد، ای موجود خودخواه

بیا بگشای درهای قفس را

اگر عمری به زندانم کشیدی

رها کن دیگرم این یک نفس را... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۵۰).

شکست در ازدواج و زندگی تأثیر مستقیمی بر اندیشه‌های فروغ گذاشت و باعث شد که نگاهش به جنس مخالف خشن و منفی باشد و مرد را مغروف، سنگدل، هوسران و بی‌وفا بخواند. کاربرد این نوع نگاه از یک زن شاعر، در ادب فارسی تا قبل از فروغ کم‌سابقه بوده است، قبل از «عالمتاج قائم‌مقامی» نیز به سبب شکست در ازدواج از مردان به بدی یاد می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۱۹). فروغ «همهٔ محرومیت‌ها و اهانت‌هایی را که متحمل شده است، ناشی از سلطهٔ مرد می‌داند، زیرا قادر نیست مرد را در موقعیت اجتماعی خاص خود بنگرد. روابط اجتماعی معینی که زن را این‌گونه با مرد پیوند داده است، درک کند و عوامل

اقتصادی و تاریخی خاص را که مرد به عنوان جنس مذکور بلکه به عنوان عضو اجتماع مظہر آن هاست دریابد. از این‌رو، در این قیام یگانه دشمن خود را "جنس مرد" می‌داند» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۹۴) و در دفاع از حقوق زن چاره‌ای جز مبارزه با فرهنگ مردسالاری در ایران نمی‌شناسد. او یک سنت‌شکن بزرگ فرهنگی است که می‌خواهد به تنها‌یی در برابر سنت هزارساله بایستد. همان‌طور که گفته شد، فرهنگ سنتی ما یک فرهنگ مردسالار و پدرسالار است؛ فروغ نیز در دوره اول شاعری و عشق و زندگی با این خاصیت و خصلت بازدارنده مواجه شد و برآمدهای اخلاقی و قانونی معطوف به آن را، هرچند با حالتی ابتدایی، خام و صرفاً احساسی به مبارزه خواند و در این مبارزه در مقام یک زن و مادر به‌طور مستقیم درگیر شد (مختاری، ۱۳۷۲: ۵۸۹ – ۵۸۷). در حقیقت «فروغ از بیان تسلیم و آسودگی حاصل از آن و عصيان و هزینه‌های سنگین آن، باید یکی را انتخاب می‌کرد و این گونه است که او راه سیزی با جریان مسلط و حاکم بر افکار جامعه را در پیش گرفت و بارگران افترا و مخالفت‌هایی را که نتیجه این انتخاب بود، با همه دشواری‌هایش پذیرفت» (جلالی، ۱۳۷۲: ۵۶۷).

نگاه منفی شاعر به مرد را در اشعار بسیاری می‌توان ملاحظه کرد، که به ترتیب در دفتر اول ۹ بار در دفتر دوم ۴ بار و در دفتر چهارم ۲ بار به کار رفته است. در حقیقت شعر فروغ، نخستین تلاش برای زدودن آثار مردسالاری از چهره شعر فارسی است. او در بیشتر آثار خود به این سنت فرهنگی می‌تازد، با این تفاوت که در سه دفتر اول، این مبارزه احساساتی، سطحی و غیرهنرمندانه است.

### نهایی و نامیدی

نهایی، بی‌پناهی و نامیدی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های اشعار فروغ فرخزاد است. او به تعبیر خودش "زنی تنها" بود، وقتی که از همسرش جدا شد، تنها‌تر نیز شد و شعر را همدم زندگی خود ساخت. در شعر او سخن از خانه‌های خلوت و تنها‌یی عصر جمعه است.

... آ، چه آرام و پرغور گذر داشت  
زندگی من چو جوبیار غربی  
در دل این جمعه‌های ساکت متروک  
در دل این خانه‌های خالی دلگیر  
آه، چه آرام و پرغور گذر داشت... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۳۱۸).

فروغ در نامه‌ای به برادرش می‌نویسد: «زندگی همین است، یا باید خود را با سعادت‌های زودیاب و معمول مثل بچه، شوهر و خانواده گول بزنی یا با سعادت‌های دیریاب و غیرمعمول مثل شعر، سینما و هنر، اما به‌هرحال همیشه تنها هستی و تنها‌یی تو را می‌خورد و خرد می‌کند» (فرخزاد، ۱۳۷۸، بخش نامه‌ها: ۱۲).

در شعر او زن درنهایت کوشش خود در طول زندگی با تنها‌یی درنگاهی رو به رو می‌شود که باور کردنش به اندازه از دستدادن زندگی برای او سخت است. در این تنها‌یی زن مأیوسانه به محیط اطراف خود می‌نگرد و به تنها‌یی و بی‌پناهی خود ایمان می‌آورد (یزدانی، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

فروغ در شعر "آن روزها" با یادآوری کودکی خود این تنها‌یی را شرح می‌دهد. او در شعر "هدیه" نیز از موتیف شب، مظهر تنها‌یی، انزوا و قطع ارتباط با دیگران، استفاده کرده که نمادی از زندگی خود شاعر "زنی تنها" است. این شعر علاوه بر زندگی فروغ، زندگی بسیاری از زنان ایرانی را که به جهت وضعیت اجتماعی منزوی و تنها شده‌اند، به‌خوبی به تصویر کشیده است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۸۲-۲۸۳).

به‌طور کلی، اندوه تنها‌یی و نایاوری که بر اثر سرخوردگی از عشق در وجود او رخنه کرده، سراسر اشعار او را دربر گرفته است و شعر "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" در دفتر آخر او نیز مبین این تنها‌یی و نامیدی است.

زن در شعر فروغ در هاله‌ای از نامیدی و یأس ترسیم شده است، چراکه بی‌رحمانه تحت ستم قرار می‌گیرد و در زیر اندیشه‌های پوچ و عقیده‌های بی‌اساس خرد می‌شود:

... گوش کن

وزش ظلمت را می‌شنوی؟

من غریبانه به این خوشبختی می‌نگرم

من به نومیدی خود معنادم... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۲۹۳).

در شعر "افسانه تلخ" از دفتر/سیر، شاعر از نگاه سطحی و ظاهربین مردم جامعه شکایت می‌کند؛ مردمی که ارزش زن و شخصیت او را از جسم ظاهری او محک می‌زنند و از حقیقت وجودی او بی‌خبر هستند؛ چنین زنی چگونه می‌تواند به خود و زندگی امیدوار باشد (یزدانی، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

نه امیدی که بر آن خوش کنم دل

نه پیغامی نه پیک آشنایی...

به او جز از هوس چیزی نگفتند

در او جز جلوه ظاهر ندیدند... (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۴۰ - ۳۹).

ناکامی و دشواری زندگی، گاه روح و ذهن او را با اندیشه‌ها و احوالی نامیدکننده قرین می‌سازد؛ کودکی ناتمام فروغ، ازدواج زودهنگام و جدایی او از همسرش و مصائب مختلفی که در حاشیه زندگی اش وجود داشت، او را در اندیشه‌های نومیدانه فربود و گاه به دنیای شاعرانه او رنگی کدر زد.

فروغ در شعر "بعد از تو" تنها تا هفت‌سالگی را می‌ستاید و پس از آن را از "جنون و جهالت" سرشار می‌داند. این خود مبین این نکته است که شاعر از زندگی کنونی و فعلی خود راضی نیست و از گذشتۀ پرخاطره دوران کودکی یاد می‌کند (کلیاشتورینا، ۱۳۸۰: ۲۲۴). به طور کلی در اشعار فروغ امیدی به آینده نیست و همه خوشی‌ها برای او در گذشته تمام شده است. شعر "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" نیز با توصیف نامیدی یک زن آغاز شده است.

تنهایی و نامیدی از جمله درون‌مایه‌هایی است که به وفور در اشعار فروغ دیده می‌شود. با توجه به شواهد فوق، درون‌مایه "تنهایی و نامیدی" در دفتر اول ۲ بار، در دفتر دوم ۳ بار، در دفتر سوم ۲ بار، در دفتر چهارم ۱۱ بار و دفتر پنجم ۵ بار تکرار شده است.

### نتیجه‌گیری

فروغ فرخزاد شاعری است با احساسات زنانه امروزی که شعرش با عاطفة زنانه‌اش سخت گره خورده است. او در مقایسه‌با دیگر شاعران زن ایرانی، بیش از دیگران درباره زندگی خصوصی و تجربه‌های شکست‌خورده و دردناک زن در اجتماع مردسالار جامعه عصر خود سخن گفته است. اشعارش منتقد و معترض است و در آفرینش اثر شعری خود، خواه ناخواه، شالوده‌شکن و سنت‌ستیز، به طرحی نو و ایده‌ای تازه دست یافته است؛ از این‌رو شاعری پیش‌تاز در این زمینه به شمار می‌آید. وضعیت اجتماعی فروغ را به یأس و بدینی کشانیده است، به طوری که قوانین، عرف و عادت‌هایی که با او سرستیز داشتند یا به نظرش درست و عادلانه نمی‌نمودند مورد انتقاد و اعتراض او قرار گرفتند و در حقیقت بخشی از شعرها، سرگذشت، خواست‌ها، دردها و سرخوردگی‌های زنان ایرانی در دوره گذشته و عصر فروغ به رشتۀ نظم درآمده است. آیا فروغ در برگزیدن این شیوه جسوارانه و بی‌پروا و در بیان احساسات و تمایلات شخصی خود و اعتراض به فرهنگ مردسالار حاکم بر عصر خود راه درستی را برگزیده است یا خیر؟ پاسخ این سؤال با توجه به نگرش و اصول اعتقادی

افراد فرق می‌کند و تا حدی بخورد با این مسئله به جنسیت و زمینه ذهنی خواننده نیز وابسته است. شاید در نگاه نخست به نظر باید نگارندگان این مقاله با فروغ همسو هستند، ولی آن‌گونه که ویژگی نقدی راستین است، نگارندگان تلاش کرده‌اند تفکر زنانه را برمنای نقد زن محور بررسی کنند و تها واقعیت‌های موجود در شعر او را بازگو کرده‌اند و در انتها پذیرفتن و نپذیرفتن راه و روش فروغ را می‌توان به خواننده‌گان واگذار کرد.

### چی‌نوشت

۱. "ماچو" واژه‌ای اصلتاً اسپانیایی است و در زبان آلمانی مردم کوچه و بازار، به مردی گفته می‌شود که بهشدت برمنای تصویر سنتی نقش جنسیتی مرد رفتار می‌کند. برمنای این درک از مردانگی، مردک مردی است که به‌طور اغراق‌آمیزی مردانه (در اینجا منظور از مردانه رفتار جنس مذکور در حیطه بیولوژی است) رفتار می‌کند. مردک در مقابل واژه سوفتی (زن ذلیل، او خواهر) به کار می‌رود. ماچو واژه‌ای است ضدارش که برای تفاوت نهادن بین مرد و مردک به کار می‌رود. این واژه در زبان اسپانیایی درباره حیوانات به کار می‌رود و در مقابل واژه **hembra** به معنای زن قرار می‌گیرد. وقتی این واژه در مرد انسان به کار می‌رود به معنای مردانه و مثبت فهمیده می‌شود. نخست این واژه در زبان آلمانی به مفهوم مردک به کار گرفته شد. مردک تحت فشار نقش مردانه‌اش در اجتماع قرار دارد که در موارد لزوم حتی برخلاف علائق شخصی خود باید مردانگی‌اش را ثابت کند. این نکته شامل غیرت و توانایی جنسی می‌شود... ویژگی‌ها و علایم شخصیتی مردک - طرز تفکر سنتی، به‌طور مثال: جای زن در آشپزخانه است - رفتار تهاجمی، خشن، حمله‌ای - سعی در تحت تأثیر قراردادن دیگران و نارسیسم - رفتار بی‌ادب‌انه، متکبرانه، و بخورد از بالا - اهمیت‌دادن به آیین‌های زورآزمایی مثل مج انداختن، کشتن - علاقه به نمادهایی که گویا پرستیز مرد را بالا می‌برد مثل داشتن اتومبیل، موتور - به‌کاربردن اصطلاحات توهین‌آمیز در مرد زنان - اغراق در ایجاد رابطه جنسی و همزمان با آن انتظار از زن که در این رابطه تابع مرد باشد. این نوع از رفتارها بهویژه به افرادی که به گروه‌های خاصی تعلق دارند، نسبت داده می‌شود. گروه‌های مانند داش‌ها، کسانی که به بدن‌سازی اهمیتی بیش از حد می‌دهند، طرفداران موسیقی هیپ هاپ و...

<sup>2</sup> Interinseque

<sup>3</sup> Fusion

<sup>4</sup> Rosemarie Tong

### منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۶۳) /دبیات نوین /یران. تهران: امیرکبیر.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶) عرفان و رندی در شعر حافظ. چاپ هفتم. تهران: مرکز.
- باقی‌نژاد، عباس (۱۳۸۵) «فروغ فرخزاد شاعر عاطفه و شکست». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران جنوب. شماره ۲: ۴۰-۲۷.

- براهنی، رضا (۱۳۷۱) طلا در مس (در شعر و شاعری). ۲. ج. تهران: کتاب زمان.
- تانگ، رزمری (۱۳۸۷) نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
- ترقی، گلی (۱۳۸۶) بزرگ بانوی هستی (اسطوره، نماد، صور از لی با مروری بر اشعار فروغ فرخزاد). تهران: نیلوفر.
- جلالی، بهروز (۱۳۷۲) جاودا نه زیستن، در اوج ماندن. تهران: مروارید.
- حسین پور چافی، علی (۱۳۸۴) جریان‌های شعر معاصر فارسی (از کودتا ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷). تهران: امیرکبیر.
- دھباشی، علی (۱۳۷۰) یادنامه پرورین اعتمادی. تهران: دنیای مادر.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱) ادبیات معاصر ایران (شعر). تهران: روزگار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳) شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب. چاپ چهارم. تهران: جاویدان.
- سلدن، رامان و ویدوسون پیتر (۱۳۷۷) راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- سلیمانی، فرامرز (۱۳۷۱) پارورتر از بهار (نقد و بررسی شعر زنان ایران). تهران: دنیای مادر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳) دور شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت). تهران: سخن.
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۸) تاریخ تحلیلی شعر نو. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲) راهنمای ادبیات معاصر (شرح و تحلیل گزیده شعر فارسی). تهران: میترا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶) نگاهی به فروغ فرخزاد. تهران: مروارید.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۰) نقد ادبی. تهران: دستان.
- صادقی، بهرام (۱۳۳۵) «انتقاد بر انتقاد دکتر میترا». انتقاد کتاب. شماره ۶: ۹۳-۷۴.
- عبدی، کامیار (۱۳۷۷) زندگی و شعر فروغ فرخزاد (تبهاتر از یک برج). تهران: جامی.
- فرخزاد، پوران (۱۳۸۱) کسی که مثل هیچ‌کس نیست (درباره فروغ فرخزاد). تهران: کاروان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹) مجموعه اشعار. با مقدمه بهروز جلالی. چاپ هفتم. تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_ مجموعه اشعار (به انصمام نامه‌های منتشرنشده). چاپ سوم. آلمان: نوید.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۷۸) اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه. چاپ دوم. تهران: دانشگاه الزهراء.
- کلیاستورینا، وراب. (۱۳۸۰) شعر نو در ایران. ترجمه همایون تاج طباطبایی. تهران: نگاه.
- مشرف‌آزاد، محمود (۱۳۷۶) پریشادخت شعر آدمیزادان (زندگی و شعر فروغ فرخزاد). تهران: ثالث.
- محمدی بدر، نرگس (۱۳۸۵) «بررسی تطبیقی نیمه ناتمام در اشعار فروغ و شاملو». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره چهارم. شماره پی در پی ۱۵۵: ۱۶۸-۱۴۵.

مختاری، محمد (۱۳۷۲) انسان در شعر معاصر (با تحلیل شعر نیما، اخوان، شاملو و فرخزاد). تهران: توس.

مولی، کرامت (۱۳۸۳) مبانی روان‌کاوی فروید - لکان. چاپ چهارم. تهران: نی.

واعظ، لیدا و محمد صادقزاده (۱۳۸۴) چهار شاعر زن معاصر. تهران: حافظ.

یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۱) جوییار لحظه‌ها. چاپ چهارم. تهران: جامی.

بزدانی، زینب (۱۳۸۱) زن در شعر فارسی (دیروز - امروز). تهران: فردوس.

بونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶) انسان و سمبیل‌هایش. ترجمه ابوطالب صارمی. چاپ چهارم. تهران: یاسمن.

— (۱۳۶۸) چهار صورت مثالی. ترجمۀ پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.